

نهال هایی که درختان سایه گستری بیش از حد

تقدیم به جنبش دانشجویی ایران به مناسبت پنجاهمین سال ملی شدن نفت ایران

گفت و گو با لطف الله میثمی

■ با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید. به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سالگرد ملی شدن نفت می خواستم حول محور ملی کردن و نهضت ملی به گفتگو بنشینیم.

بررسی اهداف نهضت ملی، مشکلات، تنگناها و محدودیت های پیش روی آن و نحوه برخورد با این پی آمدها که منجر به ملی شدن نفت گردید، همچنین دست آوردهای نهضت و نهایتاً علل به سرانجام نرسیدن و شکست نهضت و کودتای ۲۸ مرداد موضوع بررسی است.

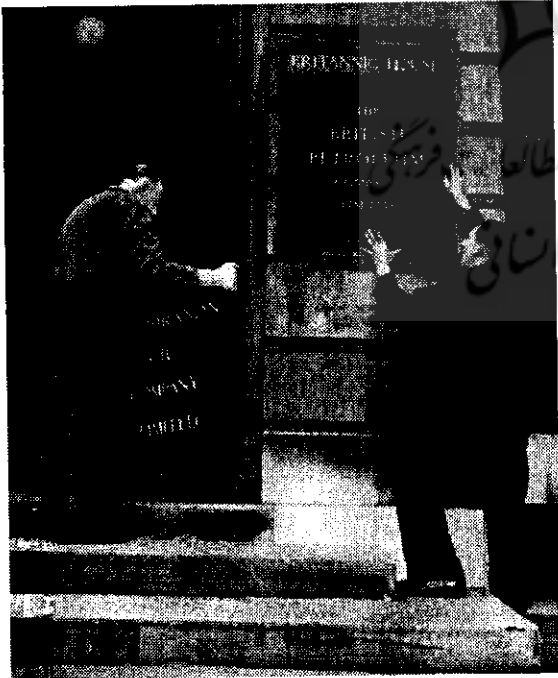
□ درخصوص مسأله ملی شدن نفت من چند نکته دارم که می خواهم خدمتان عرض کنم، نکاتی که محققین و دیگر نویسندگان کمتر به آن توجه کرده اند.

یکی اینکه می گویند جنبش ملی شدن نفت با کودتای ۲۸ مرداد شکست خورد.

اولاً من اسم آن را شکست نمی گذارم، ضربه فرق دارد با شکست. شکست چیزی است که در ذات خود با یأس و نومیدی توأم باشد. پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد ضربه خورد ولی شکست نخورد، هر جنبشی به هر حال ضربه هایی می خورد. این ضربات هم تازیا نه تکاملی است که سبب رشد بیشتر می شود. من نهضت ملی را در این راستا می بینم و اصلاً واژه شکست را قبول ندارم. آیا اینکه مصدق می خواست اینطور بشود یا نه، من روی این حرف دارم. مرحوم دکتر مصدق اصل را بر مبنای پیروزی نهاده بود و محاسباتش هم به نظر من محاسبات درستی بود. من نمی خواهم تشبیه کنم ولی حضرت محمد (ص) هم در جنگ احد محاسباتش درست بود. در مرحله اول هم پیروز شد. ولی خب غفلتی کردند و مثلاً سنگر را خوب نگه نداشتند و آرایش جنگی به هم خورد. بعد ریشه یابی کردند که چرا مسلمین در جنگ احد ضربه خوردند. در قرآن هم این ریشه یابی عنوان شده است. به نظر من محاسبات مصدق از اول درست بود، عواملی وارد کار شد که غیر قابل کنترل بود، حالا عرض می کنم:

می دانید که قانون ملی شدن نفت پس از تصویب در مجلس شورای ملی، در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس سنارسید. وقایع تاریخی مربوط به این قانون و نحوه شکل گیری آن در کتب تاریخی به تفصیل مطرح

تعمیرات تابلوی سردر شرکت نفت ایران و انگلیس و نصب تابلوی شرکت بریتیش پترولیوم به جای آن در لندن، آذرماه ۱۳۳۲



مردم در تهران در حال حمل یکی از تابلوهایی که از دفتر شرکت کتده شده است، خرداد ۱۳۳۰



است که باید احیا و درک بشود.

وقتی مرحوم مهندس حسینی می رود پیش مرحوم مهندس بازرگان که به ایشان بگوید مصدق شما را برای عضویت در هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران در نظر گرفته (آن هیأت سه نفری عبارت بودند از مهندس بازرگان، محمد بیات و دکتر عبدالحسین علی آبادی. این سه به اتفاق اعضاء هیأت مختلط برای انجام خلع ید و اداره امور شرکت انتخاب شده بودند.) مرحوم بازرگان به حسینی ایراد می گیرد و می گوید: برای این مسؤولیت از ایرانیان کادر شرکت نفت که مدتهاست در آنجا کار می کنند و قبلاً دوره دیده و به زیربوم امور نفت آگاه هستند و زبان انگلیسی ها را بهتر می فهمند انتخاب کنید (۲)

حسینی و بازرگان می روند پیش مصدق و مصدق می گوید که من شما را به عنوان فیگوران می فرستم یعنی یک فیگور باشید، یک مجسمه باشید، می خواهم اتفاقاً از نفت چیزی ندانید برای اینکه انگلیسی ها فکر نکنند شما را فرستادیم که جایگزین آنها بکنیم. بدیهی است که اگر یکی از مهندسین عالی رتبه پالایشگاه عضو این هیأت بود، انگلیسی ها تصور می کردند که مصدق می خواهد آنان را بیرون کند و ایرانی ها را جایگزین نماید.

او می خواست شائبه بیرون رفتن و بیرون راندن انگلیسی ها را در ذهنشان خطور نکند. این قضیه آشکار و روشنی است وقتی در خاطرات بازرگان این مطلب را می خواندم متوجه می شدم که مصدق حقوقدان و استراتژیست بزرگی است.

در طراحی استراتژی اگر بخواهند مبارزه پیروز شود باید هدف محدود و مشخص ولی نیرویی که برایش بسیج می شود نامحدود باشد، یعنی حداکثر نیرو برای یک هدف مشخص و محدود.

هدف مشخص و محدود مصدق این بود که دعوا حقوقی باشد و ملی کردن هم معنی اش این بود که ما مالکیم، مالک نفتیم و حاکم بر منابع و معادن زیرزمینی و رو زمینی مان هستیم.

درآمد نفت باید به حساب ما منظور شود و آنها حق الزحمه بگیرند. یعنی طبق قراردادی، پیمانکاری ما باشند، و بهر حال طبق ضوابط بین المللی غرامت هم بگیرند.

پرچم ایران که بر فراز ساختمان شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان به اهتزاز در آمد، سال ۱۳۳۰



شده و بعضی از مطالب هم به صورت سینه به سینه از طریق مبارزان بطور شفاهی بیان گردیده.^(۱)

مرحوم مصدق اصل برنامه اش این بود که یک دعوی حقوقی مطرح نماید. او می گفت در قرارداد ۱۹۳۳ ما مالک نفت نیستیم. ملی شدن یعنی اینکه ایران باید مالک نفت باشد و وقتی که نفتی از ایران صادر می شود و فروش می رود (چه محصولات نفتی چه نفت خام) درآمد آن باید عاید دولت ایران شود. و این یک دعوی مهم حقوقی بود.

مصدق اصرار داشت که این دعوا در حد حقوقی و در حد اختلاف ایران با یک شرکت انگلیسی باقی بماند. دعوی [دولت] با یک شرکت. بعد هم هر ملتی حق دارد منابع خودش را ملی کند و این تنها ایران نبود، کشورهای فرانسه، انگلیس و بسیاری از کشورهای غربی دیگر هم معادن ذغال سنگ و دیگر منابعشان را ملی کردند و این اقدام در دنیای غرب امر رایجی بود که البته غرامت هم داشت و مصدق هم حاضر بود غرامتش را بپردازد. در هر مذاکره ای وقتی صحبت غرامت پیش می آمد ایشان حاضر بود آن را هم بپردازد. مصدق به هیچ وجه نمی خواست در آن مقطع انگلیسی ها از ایران بروند، پالایشگاه را رها کنند و دست از عملیات تولید و تصفیه بکشند. مصدق اصرار داشت که انگلیسی ها بمانند و این یک برداشت مهم تاریخی

این بسیار عملکرد ساده‌ای بود، یعنی یک دعوای حقوقی قابل حل بود و اصرار هم داشت که انگلیسی‌ها از ایران بیرون نروند.

بازرگان رییس دانشکده فنی بود و از نفت هم چیزی نمی دانست جز اینکه یک عده از شاگردانش در رشته شیمی در پالایشگاه آبادان کار می کردند. آقای بیات و علی آبادی هم چیزی از نفت نمی دانستند. مصدق واقعاً می خواست نفت ملی بشود و اختیار نفت به دست ایرانی‌ها بیفتد ولی از طرفی هم می دانست که بریتانیای کبیر قدرت بسیار مسلطی است و آن روزها می گفتند که آفتاب در سرزمین بریتانیا غروب نمی کند. درگیری با چنین قدرتی کار بزرگی بود و «مرحله بندی» می خواست و «زمان بندی» می خواست.

ما وقتی دشمن بزرگ و غداری در برابرمان است نمی شود یک مرتبه ریشه سوزی کرد و زد به تیپ همدیگر. گاندی می گوید: من ۴۰ سال با نفس خودم مبارزه کردم که کینه‌ای که از انگلیس دارم از بین ببرم تا بتوانم خوب با آن مبارزه کنم و بدرستی مرحله بندی و زمان بندی کنم. مبارزه به غیر از کینه است. کینه شتری ممکن است به یک چپروی، و ناسزاگویی بینجامد که بدتر بشود، آنچه از ملی شدن تا خلع ید اتفاق افتاد این بود که قرار می شود هیأت خلع ید برود به خوزستان و دکتر امیرعلایی هم نماینده مخصوص دولت مصدق باشد و به منطقه برود. در اینجا یک وجه استراتژیک جالب مصدق را می خواهم بازگو بکنم و آن اینکه مصدق از طریق احمد مصدق به امیرعلایی پیغام می دهد که شما با قطار سلطنتی باید بروید آبادان برای خلع ید. امیرعلایی اعتراض می کند که روال زندگی من این بوده که با درجه ۳ قطار عادی یا حداکثر درجه ۲ سفر کنم و حتی با درجه یک هم نمی روم، حالا شما می گوئید قطار سلطنتی؟! مصدق هم دوباره احمد را نزد دکتر شمس الدین امیرعلایی می فرستد و به او می گوید که حتماً همین کاری که می گویم انجام بده. بعد امیرعلایی می رود دلیل می خواهد، مصدق می گوید من می خواهم تو با قطار سلطنتی بروی که انگلیس‌ها بفهمند که سلطنت هم یک نیروی پشتیبان ملی شدن است، ما از نیروی سلطنت هم باید استفاده بکنیم.

در آن روزها هم شاه بالاخره قانون ملی شدن نفت را امضا کرده بود، مجلس سنا و شورا هم امضا کرده بود، مصدق می خواست از یک طرف حداکثر نیروی داخلی بسیج بشود حتی دربار و سلطنت، از طرفی هدف محدود و مشخصی داشت. این معادله معادله پیروزی است. در زندان که بودیم به این جمع بندی رسیدیم که اگر بخوایم هدفمان نامحدود باشد باید حرکتمان محدود باشد، مثلاً یک اعتصاب یک روزه یا یک اعتراض یک ساعته یا نوشتن یک نامه برای کارهای خیلی بزرگ، ولی اگر بخوایم هدفمان محدود باشد و پیروز بشویم، مثلاً بگوئیم باید نشریه بیاید توی زندان. یک درخواست ساده و بعد نامحدود برایش اعتصاب غذا کنیم. بدیهی است که چنین حرکتی به پیروزی می انجامد. مصدق هم این قاعده را رعایت کرد و ما هم از آن الهام گرفتیم که در حرکت‌های محدود نیروی نامحدود بسیج کنیم. به نظر ما کار ایراد نداشت و مبارزه هم باید پیروز می شد و علی رغم آن شور ناسیونالیستی که در مردم به وجود آمده بود امنیت انگلیسی‌ها هم برقرار بود. خیلی‌ها از این قضیه هم ناراحت بودند که چرا

نهیض کاری به اینها ندارد.

انقلاب حقوقی، هم‌زمان با مقولات دیگر در توان تاریخی ملت مانع بود. یعنی ما مالک نفت بشویم و انگلیسی‌ها برونروند ایرانی‌ها پالایشگاه‌ها را اداره بکنند و همه این مراحل با هم انجام بگیرد و بعد هم اینکه دعوای یک شرکت و یک دولت به برخورد بین دو ملت، دو دولت، دو ناسیونالیسم و دو غرور ملی بدل گردد.

ما غرور ملی داریم، غرور ناسیونالیستی داریم، چرچیل هم آن موقع نخست وزیر (فاتح جنگ) انگلیس بود غرور انگلیسی و ناسیونالیستی داشت. او رئیس دولت و نماینده ملت هم بود و بعد قضیه‌ای اتفاق می افتد که در خاطرات بازرگان هم هست بدین صورت که می روند توی اطاق آقای «دریک» که آن موقع رئیس پالایشگاه و رئیس مناطق جنوب بود، آنجا



اطلاعات شرکت در تهران، خرداد ۱۳۲۰
ایرانیها در حال آوردن تابلوی بنوی از دفتر

وقتی «دریک» یا جانشین او از اطاق بیرون می رود، «مکی» به بازرگان می گوید برو بشین روی صندلی اش، بازرگان هم اینکار را می کند، وقتی دریک می آید می بیند که بازرگان صندلی او را تصاحب کرده است، [اجتهاد] سیاسی من این است، که بنظر من خطی نبود که مصدق انشا کرده باشد. خط مصدق این بود که اینها یک نماد باشند (فیگوران) برونروند آنجا، صبر و حوصله کنند تا مذاکرات در تهران انجام بشود، این یک ژست و یک نماد ملی است که هیأتی برای خلع ید رفته ولی دست از پا خطا نکنند، اینها در دستورات مصدق بود، ولی این قضیه که مکی پیشنهاد کرد باعث شد که انگلیسی‌ها ناراحت شدند و جلسات مذاکره را ترک گفتند و در قضایای بعدی سوار کشتی شدند و ایران را ترک کردند.

خدا رحمت کند مرحوم حسینی را چون که با دکتر رضا فلاح همشهری بود (هر دو تاشانی بودند)، به اصطلاح سیبل گرو می گذارد و می گوید دکتر فلاح هرچوری که تو می دانی پلنت هفتاد راه بینداز. که وقتی شعله‌ای روشن می شود و دودش بیرون بیاید مثل بمب در ایران و در دنیا صدامی کند که ایرانی‌ها پالایشگاه را راه انداختند. علی رغم اینکه انگلیسی‌ها ایران را ترک گفته بودند، هم‌زمان مصدق هم در آمریکا مشغول مذاکرات بود و بازرگان از قول اللهیار صالح هم به اهمیت این موضوع اشاره کرد و همان موقع در روزنامه نوشتند که راه افتادن پلنت هفتاد مثل بمب در دنیا صدا کرد. به هر حال درست هم‌زمان با خلع ید، گروه چکسون اولین هیأتی بود که به ایران آمد، هیأت انگلیسی که مذاکراتی را شروع کرد. به هر حال

این قضایا به شکل کامل در تواریخ هست. (۳)

جناب مهندس به نظر شما اگر هیأت ایرانی آن عمل را انجام نمی‌داد در آن صورت انگلیس نیروی خود را بیرون نمی‌برد؟ یعنی با طرحی که مصدق داشت، موافقت می‌کرد؟

□ من فکر می‌کنم قضیه طور دیگری می‌شد، چون وقتی جکسون آمد و داشت مذاکره می‌کرد خلع ید اتفاق افتاد. به هر حال جکسون وقتی به انگلستان برگشت گفت: «مادام که حکومت فعلی در ایران وجود دارد هیچ امیدی به تجدید مذاکره نیست.» (۴) یعنی تا وقتی مصدق سقوط نکند مشکل نفت حل نمی‌شود، یعنی دعوی دو ناسیونالیزم و دو غرور ملی است.

جکسون وقتی به انگلستان برگشت گفت:

مادام که حکومت فعلی در ایران

وجود دارد هیچ امیدی به تجدید

مذاکره نیست.

یعنی تا وقتی مصدق سقوط نکند

مشکل نفت حل نمی‌شود، یعنی دعوا بین

دو ناسیونالیزم و

دو غرور ملی است.

■ به نظر شما مکی با انگیزه خاصی این کار را کرد؟

□ به هر حال من نمی‌دانم، ببینید، اگر کینه به انگلیس هم داشت مثل گاندی باید آن را نادیده می‌گرفت تا بتواند یک مبارزه مرحله‌ای و زمان بندی شده علیه انگلیس انجام بدهد. یعنی باید عظمت این قضیه را می‌فهمید که انتقال مالکیت از انگلیس به ایران که یک دعوی حقوقی است یک انقلاب است ولو اینکه های و هوی ندارد و شور ظاهری در آن نیست. (۵)

■ یعنی به نظر جناب عالی مهار قضیه از دست مصدق در رفت؟

□ از دست همه در رفت، دکتر عرفانی خودش کارمند شرکت ملی نفت ایران بود، استاد اقتصاد نفت ما در دانشکده فنی بود، پا هم نداشت، معمولاً با چرخ می‌آمد و می‌رفت، دو جلد کتاب اقتصاد نفت هم دارد. ایشان مشاور اقتصادی دکتر مصدق هم بود، انسان بسیار پاکی هم بود، ایشان به خود ما می‌گفت که بقایای مکی و امثالهم دوست داشتند نفت را از دست انگلیسی‌ها بگیرند بدهند دست آمریکایی‌ها، و این حادثه آن چیزی که مصدق می‌خواست نبود. مصدق می‌خواست انگلیسی‌ها در این مرحله باشند تا ایرانی‌ها گذار دعوی حقوقی را پشت سر بگذارند بعد متعاقب آن طبعاً دانشکده فنی مثلاً: دانشکده نفت ایجاد می‌کرد، دانشکده فنی آبادان تأسیس می‌شد، کادرسازی می‌کردیم، کادری‌های فنی هم آماده می‌شدند، از خارچ و داخل، ایرانی‌ها می‌آمدند مثل همین دکتر شمس که از آمریکا آمد و در زمان مصدق دانشکده فنی آبادان را دایر کرد به هر حال نیت مصدق این بود که اختیار نه به دست انگلیس نه به دست آمریکا

بلکه به دست ایران بیفتد.

مبارزه اگر مرحله بندی نباشد، ریشه سوزی می‌شود، مثل اینکه بگویم غوره نشده مویز بشود. خوب غوره است بعد انگور و اگر بخواهند سرکه و یا شیره بشود یک مرحله را باید بگذرانند حال اگر همه این مراحل را با هم ادغام کردند به نظر من یک ماجرای «تنگه احدی» بود که رها شد. به نوعی نفوذ نفسانیات هم بود. (۶) چون وقتی که به اصطلاح ماشین کسی را بر سر دست بلند می‌کنند (ماشین مکی را) آدم احساساتش گل می‌کند و دیگر عقل مرحله بندی از سرش می‌پرد. کاری بود که آن هیأت کردند و کسی هم از دید انتقادی آن را تا به حال مطرح نکرده است. من اولین بار از دکتر عرفانی شنیدم. حالا که گفته می‌شود بقایی با سرویس های بیگانه همکاری می‌کرده بعید نیست که این عملکرد هم کار دست‌های مرموز بود هم نفسانیات و رهبری طلبی. اینکه بخواهند خودشان را به کارگرها بیشتر نشان بدهند و صندلی انگلستان را تصاحب کنند. برایتان در مورد وضعیت انگلیس مثالی می‌زنم جالب است: بعد از ۲۸ مرداد برای شفاعت از فاطمی نزد مرحوم آیت الله بروجردی می‌روند. آیت الله بروجردی می‌گوید که ایشان پنجه در پنجه انگلیس انداخته و نمی‌شود شفاعتش را کرد. یعنی انگلیس اینقدر در ایران ریشه دارد و قوی است که شفاعت فایده ندارد. درک او از انگلیس این چنین بود. مصدق هم با شرکت انگلیسی در افتاد و نمی‌خواست با کلیت انگلیس در بیفتد. می‌خواست یک دعوی حقوقی، یک دعوی شرکتی را که وجود داشت در همان حد نگه دارد. فاز دعوا این بود.

■ سؤال ما این است که در همین سطح انگلیس موافقت نمی‌کرد؟

□ نمی‌توانست موافقت نکند برای اینکه در دنیا منزوی می‌شد وقتی که بر خوردها به آن رویارویی تبدیل شد، انگلیسی‌ها از ایران بیرون رفتند و یکی از مشکلات مذاکره این بود که آنها می‌گفتند انگلیسی‌ها بر گردن چون ناسیونالیزمشان خدشه دار شده و ایرانی‌ها می‌گفتند نه برنگردند. در حالی که از اول مصدق معتقد بود که آنها نروند، ولی وقتی که کار ابعادمی پیدا کرد یعنی دو ناسیونالیزم با هم رودررو شدند دیگر نمی‌شد کاریش کرد. به عنوان مثال همین ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، خب این ابعادش خیلی بزرگ است. در دنیا نظیر ندارد که یک سازمان اطلاعاتی از خودش انتقاد بکند، بیانیه بدهد و بعد محاکمه‌ای هم بشود و آقای خاتمی به قول خودش توکل کرد. می‌گردد که بیگیری کامل آن به مصلحت نظام نیست، لایوشانی کردن آن هم به بی اعتمادی و آنگاه به فروپاشی نظام می‌انجامد. یک محاکمه‌ای برای قاتلین چهار نفر ترتیب داده شد. پرونده‌ای هم گشوده شد. چندصد نفر را هم تسویه کردند و تضمین داد دیگر چنین قتل‌هایی از درون وزارت طراحی و اجرا نمی‌شود.

شاید ملی کردن وزارت اطلاعات هم یک کار سنگین تر از ملی کردن نفت است و همان قضیه‌ای که آنجا روی داد به نظر من اینجا هم اتفاق افتاد.

به هر حال بطور خلاصه می‌خواستم بگویم خط مشی مصدق یک خط پیروزشونده بود و این ریشه یابی که من کردم نشان داد که ضعف در کجا بود که پیروز نشد، نتوانست بالاخره قرارداد ببندد.

مصدق می‌خواست که با آن شرکت یا شرکت‌های دیگر قرارداد ببندد و

حتی ۵۰ درصد هم قیمت نفت را ارزان کرد ولی بالاخره موفق نشد، آنها به این نتیجه رسیدند که تا مصدق ساقط نشود قرارداد نفتی وجود نخواهد داشت. گفتیم که عامل عدم موفقیت نهضت ملی شکست نبود ضربه بود زیرا دو مؤلفه داشت یکی حاکمیت ملی، دیگری اصلاح انتخابات.

از درون حاکمیت ملی استیفای حقوق ایران در آمد و از استیفای حقوق ایران مثلاً ملی شدن نفت در سرتاسر ایران بازتاب یافت. از درون «ملی شدن نفت در سرتاسر ایران»، خلع ید درآمد. یعنی خلع ید یک «ضدیت» نبود و اصل آن استیفای حقوق ایران و حاکمیت ملی بود. اصلاح انتخابات هم هدفش این بود که قدرت از دربار به مردم و مجلس منتقل بشود و بیش از این دو هدف هم در نظر نداشت. در این راستا پیروزی های زیادی به دست آمد. مصدق در همین راستا متوجه شد که ارتش مانع کار است و توطئه می کند. لذا در چارچوب قانون اساسی گفت: نخست وزیر باید وزیر دفاع هم باشد و شاه با ایشان مخالفت کرد. ایشان هم استعفادادو مردم هم قیام کردند. به نام قیام ملی سی تیر سال سی و یک که قیام پرشکوهی بود. سی تن شهید به جای گذاشت و اولین دره ای که بین مردم و سلطنت به وجود آمد این دره قیام سی تیر بود. چون شاه فرمانده کل قوا بود دستور داد مردم را به رگبار بستند. سی تا شهید کفن پوش و ملت هم یکپارچه از آیت الله کاشانی و مصدق حمایت کردند. با شعار «یا مرگ یا مصدق» و به نظرم می آید که یکی از درخت های سایه گستری که از دل نهال ملی شدن درآمد همین قیام سی تیر و ایجاد مرزبندی بین مردم و سلطنت برای اولین بار بود که بعد در مراحل بعدی، با حوادث نه اسفند، ترور رئیس پلیس افشارطوس و حتی توطئه ۲۵ تا ۲۸ مرداد و فرار شاه، این فاصله بسیار آشکارتر شد و مشخص شد که شاه هم به کمک آمریکا و انگلیس کودتا کرده و این نهضت ملی به صورت نهضت مقاومت ملی درآمد و دیگر دره میان مردم و سلطنت عمیق تر شد.

به نظر من انقلاب ضد سلطنتی سال ۵۷ یکی از برکات ملی شدن صنعت نفت بود که به قیام ۳۰ تیر انجامید و قیام ۳۰ تیر مرز بین مردم و شاه را شفاف کرد و گرنه قبلاً خود ما می رفتیم دعا می کردیم هر سال در سالگرد ۱۵ بهمن ۲۷ که ما بچه مدرسه ای بودیم می رفتیم دعا می کردیم، کسی

اصلاً اندیشه نمی کرد که شاه وابسته است، می گفتند شاه چون است، تحصیل کرده است. از دیگر دست آوردهای ملی کردن نگاه به داخل بود، مثلاً مصدق به آقای عالی نسب می گوید در اثر شانتاژ انگلیس و هماهنگی شرکت های نفتی، نفت ایران را نمی خرند، نفت قبلاً توی این لوله ها جریان

داشت و به خارج می رفت شما یک کاری کنید جریان پیدا بکند به داخل. این نگاه به داخل واقعاً یکی از ابتکارات مصدق بود که آقای عالی نسب می رود این سماورهای ذغلی را تبدیل می کند به سماور نفتی و چندتایش را می سازد، ویسکی از آنها را می برد به نخست وزیری یک نیمه جشنی می گیرند، جشن کوچکی می گیرند که چای با سماور نفتی می خورند، آغاز تولید صنعت نفت ما از اینجا شروع می شود. اگر می گوئیم ملی شدن نفت نهالی بود که کاشته شد یک درخت سایه گسترش همین صنعت نفت موجود است که ما الان هزاران کیلومتر لوله گاز و نفت داریم، محصولات نفتی داریم، اینقدر قدرت مانور و تحرک داریم که می توانیم نفت خزر را به خلیج فارس برسانیم. نفت خزر را به ترکیه برسانیم، گاز خزر را به ترکیه برسانیم، بر همه جا نفوذ داریم، می توانیم گاز ترکمنستان را مثلاً به شبکه خودمان بیاوریم، شرق ایران را گاز بدهیم و به هر حال این صنعت نفتی که داریم با حدود ۱۰ پالایشگاه و صنعت پتروشیمی واقعاً مولود ملی شدن نفت و قانون می شدن نفت است.

نهال های دیگر هم کاشته شد، یکی نهضت عبدالناصر بود که در ملی شدن کانال سوئز می گفت ما از مصدق الهام گرفتیم.

عبدالکریم قاسم که یک انقلاب ضد سلطنتی در عراق کرد، می گفت: از ملی شدن صنعت نفت در ایران الهام گرفتیم. ملل شرق همه الهاماتشان از نهضت ملی بود، خوب اگر ما بخواهیم ملی شدن را بیلان بدهیم بیلان مثبت بوده، سودش را هم منطقه و هم ملت های دیگر بردند. خوب به

نوبه خود آنهايي که قیام کردند حامی ملت ایران شدند، عبدالناصر از مبارزات ملت ایران حمایت می کرد، فلسطینی ها از مبارزات ملت ایران حمایت می کردند، قاسم همینطور و اینها نهال هایی بود که کاشته شد. جادارد از پیروزی در فاز نفت هم صحبتی به میان آید و آن اینکه مصدق در کتاب خاطرات و تألمات می نویسد: آخرین پیشنهاد که بر اساس غرامت

**مرحوم مصدق اصل
برنامه اش این بود که یک
دعوی حقوقی مطرح نماید.
او می گفت در قرارداد
۱۹۳۳ ما مالک نفت
نیستیم. ملی شدن یعنی
اینکه ایران باید مالک نفت
باشد و وقتی که نفتی از
ایران صادر می شود و
فروش می رود
(چه محصولات نفتی چه
نفت خام) درآمد آن باید
عاید دولت ایران شود.
مصدق به هیچ وجه
نمی خواست در آن مقطع
انگلیسی ها از ایران بروند،
پالایشگاه را رهاکنند و
دست از عملیات تولید و
تصفیه بکشند. مصدق
اصرار داشت که انگلیسی ها
بمانند و این یک برداشت
مهم تاریخی است که باید
احیا و درک بشود.**



چندان به آن ایده ای که در ذهن سران ملی شدن صنعت نفت وجود داشت، بپردازیم. مهم این است که وقتی می گوئیم صنعت نفت را می خواستیم ملی بکنیم یا الان وقتی می گوئیم ملی باید باشد دقیقاً چه تصویری از آن در ذهن داریم، گره زدن آن به منافع ملی دقیقاً چه تحلیل و تفسیری را برمی تابد، مثلاً آن را می شود هم معنا گرفت با دولتی کردن، آیا می خواهیم مالکیت نفت را به دست دولت بدهیم که بیاید نفت را چه بصورت خام یا فرآورده بفروشد، عوایدش را وارد بودجه کند و در بخش خدمات یا سرمایه گذاری بکار گیرد یا نه؟

اگر بخش خصوصی ما هم در صنعت نفت وارد بشود منتهی تحت نظارت دولت آیا این هم در راستای منافع ملی و ذیل عنوان ملی شدن صنعت نفت می گنجد؟ می خواستیم دیدگاهتان را راجع به این موضوع بیان فرمایید.

□ همانطور که گفتیم پروسه خلع ید از حاکمیت ملی ایران که شعار اصلی مصدق در نهضت ملی بود شروع و به دنبال ظلم هایی که بخصوص از جانب اجانب در بخش نفت شده بود موضوع استیضاح حقوق ملت در نفت جنوب مطرح و در قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ منقح گردید. بعد هم در ادامه سیاست موازنه منفی مصدق، ملی شدن در سرتاسر ایران محور مبارزه قرار گرفت زیرا حزب توده می گفت ملی شدن فقط در جنوب باشد و امتیاز نفت شمال را به دولت روسیه بدهند. ولی مصدق طبق سیاست موازنه منفی می گفت، نه روسیه نه انگلیس بلکه ملی شدن در سرتاسر ایران.

این حرکت حق ملت بود و چون انگلیس مقابل آن ایستاد، تبدیل شد به مبارزه با استعمار و لازم شد که خلع ید انجام شود، پس خلع ید از موضع اثباتی ملت به دست می آید. هدف نهضت ملی خلع ید مکانیکی از انگلیس نبود، خلع ید محتوایش، آن طور که در خاطرات بازرگان آمده، که نقل قول مستقیم از مصدق و مهندس حسینی شده (خداوند هر سه را رحمت کند) این است که یک انقلاب حقوقی است. یعنی ما مالک نفتیم، مالک منابع روی زمین، مالک منابع زیر زمین. این حق ملت است. اگر یک دولت ملی باشد، حق دولت است که این را به یک مقاطعه کار خارجی یا یک مقاطعه کار داخلی بدهد کما اینکه زمان مصدق خودش تأیید می کرد که انگلیسی ها به عنوان مقاطعه کار در ایران بمانند. ما خطمان را ندن انگلیسی ها از ایران نیست یک دولت ملی که بر منابع ملی اش حاکم است حق دارد انگلیسی ها را به عنوان کنترات چی یا عامل یا خرید خدمت در بالا بشکاه استخدام کند. خوب وقتی خارجی می تواند پس چرا داخلی نباشد؟ لذا تداوم ملی شدن قطعاً منجر به تقویت توان داخلی و تشکیل شرکت های پیمانکاری ملی می گردید.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد قرارداد کنسرسیوم که بسته شد، گفتند: شرکتهای عامل نفت ایران (OIL OPERATING COMPANIES) IRANIAN تنها، عمل کنند. در حالیکه همه کاره بودند و قرارداد را به گونه ای تنظیم کرده بودند که گوئی ما مالک نفت نیستیم و در این رابطه مهندس حسینی چهارصد صفحه نقد به قرارداد کنسرسیوم نوشت و به لحاظ کارشناسی دقیقاً قرارداد را ارزیابی کرد. اعتبارم مقامات نفتی ایران در راستای تعمیق و گسترش درک دست آورد های نهضت ملی این کتاب را

ملی کردن نفت مکزیک بود، ما پذیرفتیم و مشکلی نداشتیم. مشکل با انگلیس بود که با مرد شریف و سازش ناپذیری چون مصدق نمی خواستند قرارداد ببندند. مردی که در روز ۲۷ مرداد به اندرسن می گوید: ما بر سر مواضع خود ایستاده ایم و اگر تانک های انگلیسی و آمریکایی ما را له کنند کوتاه نمی آئیم. همین که حالا یک صنعت نفتی داریم، قانون نفت داریم، قانون اساسی داریم، اصل ملی شدن در آن منظور شده و قراردادهای خارجی می گوئیم مبتنی بر قانون اساسی باشد، مبتنی بر اصل ملی شدن صنعت نفت باشد اینها همه به نظر من نهالهایی است که در زمان دکتر مصدق کاشته شد و حالا به صورت درخت سایه گستری در آمده است. این به اجمال برکات ملی شدن بود و گاهی یک ملتی خودش را فدای کند ولی از آنجایی که صداقت هست و پاکی هست ضربه می خورد ولی دستاوردهایش را ملل دیگر شاید ببرند.

به هر حال موج ملی شدن و نهضت ملی، مهندس بازرگان را سیاسی - اجتماعی کرد و شد رئیس دولت موقت یا مرحوم طالقانی همینطور با اینکه آیت الله بود و مفسر قرآن بود ولی رهبری مصدق را قبول کرد، نهال دیگری که در درون نهضت ملی کاشته شد همان بود که گفتیم یعنی دربار قدرتش خیلی کاسته شد و دیگر کار به جایی کشیده شد که ۲۵ مرداد شاه فضایی برای نفس کشیدن نداشت و از کشور فرار کرد و خیلی کار بزرگی بود. دوم اینکه این اصل ملی شدن نفت توسط علما پذیرفته شد، مثلاً مراجع تقلیدی مثل حاج سید محمد تقی خوانساری، آیت الله فیض، آیت الله صدر، کوه کمره ای اینها چهار مرجع تقلید بزرگی بودند که ملی شدن را رویش فتوا دادند و اصلاً ابعاد مذهبی و مردمی تر پیدا کرد. آیت الله بروجردی هم ملی شدن نفت را تأیید می کرد، ولی فتوا نداد. مصدق را هم اوایل تأیید می کرد و این هم یک برکت بزرگی بود که بسیاری از روحانیون سیاسی شدند بسیاری از منبری ها و خطباء، مدرسین سیاسی شدند و یک نخله ای در روحانیت به وجود آمد، نخله طرفداران مصدق، کاشانی و همه اینها مبارزین سال ۵۷ هم بودند. شهید بهشتی یک طلبه بود که در قیام سی تیر در اصفهان کتک خورد، عمامه اش را انداختند زمین، قیام سی تیر را حضور داشت، قد بلندی داشت و شاخص بود. کتکش زده بودند... در شهرستانها بسیاری رؤسای حوزه علمیه و روحانیون مدافع ملی شدن بودند.

■ در مورد نهضت ملی شدن صنعت نفت بعضی مسائل بارها مطرح شده و روشنگری هایی به عمل آمده، توضیحاتی در کتابهای مختلف از ناحیه شخصیه و مورخین مختلف داده شده، مثلاً در مورد همان نمونه ای که خودتان گفتید یعنی قتل افشار طوس که چرا اتفاق افتاد و چه ضربه ای زد، توطئه نهم اسفند، در مورد دادگاه لاهه و از اینجور حوادث بحث های زیادی شده اگر موافق باشید به حوادث مربوط به ملی شدن نفت بپردازیم، کوشش کنیم از یک زاویه دید جدیدی به ملی شدن صنعت نفت نگاه بکنیم و درس هایی بگیریم. که با قسمت های بعدی تاریخ هم منطبق باشد و بشود از آن درس ها استفاده کرد. سؤالی که به ذهنم می رسد این است که دقیقاً مفهوم ملی شدن نفت چه بود و چه هست، یعنی حالا لزومی هم ندارد که

به چاپ رسانند.

پس عمده مطلب نظارت قوی و کیفی و پیگیر منافع ملی ماست که ملاک است و من در آن بحث مستقلی دارم.

■ پس به نظر شما ملی کردن لزوماً با دولتی کردن کار، یکی نیست، بلکه با نظارت دولت همراه است؟

□ اگر دولتی ملی باشد یعنی نماینده واقعی ملت باشد در انصورت ملی شدن می تواند دولتی شدن هم تلقی گردد. چنین دولتی راندمانش بیشتر است.

■ منظور من این است که بخش خصوصی هم می تواند در این نوع تولید وارد شود؟

□ بله، بخش خصوصی ما ایرادش این است که چندان خصوصی نیست. ما هنوز یک پیمانکار عمومی (CONTRACTOR) قوی نداریم که بتواند پروژه را به اجزاء مختلف تقسیم و هر بخش را از طریق پیمانکاری دست دوم انجام دهد. هنوز در ایران این کیفیتها بطور گسترده در زمینه نفت پیدا نشده، من ترم این است که وزارت نفت با تقویت شرکت های موجود در پی ایجاد یک یا چند جنرال کنترکتر باشد که ایرانی باشند با کیفیت بالا.

■ پس حتی اگر خارجی باشد یا داخلی آن دیگر مهم نیست؟

□ ملی شدن هم مشکل خارجی یا داخلی نبود، با فرض وجود کیفیت در شرکت های مقاطعه کار مشکل ما نظارت است. در مورد بخش خصوصی یا دولتی هم باید توجه داشت که موضوع اصلی و محوری تعیین کننده، مولد بودن است. مثلاً مرحوم مهندس بازرگان

یک مفهومی از بخش خصوصی مدنظر داشت که ابتدا ما با آن موافق نبودیم ولی بعداً فهمیدیم که اساس آن درست است.

ایشان می گفت یک مهندس کشاورزی که فارغ التحصیل می شود نباید برود نوکر حکومت شود، برود یک مزرعه ای را آباد کند، این می شود بخش خصوصی یعنی مستقیماً تولید را احیا کند، نه اینکه بیاید در بخش دولتی و پشت میز نشین شود، یا یک مهندس معدن وقتی از دانشکده فارغ التحصیل می شود برود یک معدنی را بگیرد و کار کند. ایشان مخالف بخش دولتی به این معنی بود معتقد بود که بخش خصوصی محورش تولید باشد، لذا وقتی شما نظریه اتان بر اساس تولید است، دیگر فرقی نمی کند چه بخش خصوصی، چه بخش دولتی، مهم این است که مولد باشد. در انگلستان زمان مارگارت تاچر مطالعه زیادی روی صنایع کردند، گفتند: اولاً صنایع به بخش خصوصی واگذار بشود یا نشود؟ آن بخش که

باید واگذار بشود به چه شیوه ای باشد، مثلاً مدیریت را بدهیم به مدیران، یا اینکه بفروشیم یا اینکه دولتی - خصوصی باشد. آمدند برای هر بخش یک راهی پیدا کردند. این یک کار کارشناسی بود که تولید ضربه نخورد.

■ سؤال من همین بود، الآن بحث ما درباره پنجاهمین سالگرد ملی شدن است، در عین حال در صنعت نفت ما، جذب سرمایه گذاری خارجی یا داخلی دارد اتفاق می افتد. من بحثم خارجی یا داخلی بودن نیست می خواهیم ببینیم اگر ما به اینجا برسیم که بخش هایی از صنعت نفت را تحت نظارت دولت

به سرمایه گذار داخلی یا خارجی واگذار کنیم آیا این، با مفهوم ملی شدن در تعارض قرار می گیرد یا خیر؟

□ اصل، حاکمیت ملت است، به شرط اینکه حاکمیت ملت متزلزل نشود تعارض نیست اما باید توجه داشت که این شرط بزرگی است.

■ خب نظارت دولتی هم برای تأمین همان شرط است.

□ ممکن است نظارت در قرارداد باشد ولی کیفیت آن مهم است و این نیاز به نیروهای کیفی دارد ولی متأسفانه در طول زمان شرایطی ایجاد شده که مغزها از ایران رفتند. در نشریه انجمن نفت ما یک روز امثال فلاح ها و تواناها مقاله می نوشتند اما حالا چندان فعالیتی ندارد.

اگر همه کارشناسان را زیر پروبال می گرفتند. از کارمندان بازنشسته استفاده می کردند اکنون به لحاظ نیروی متخصص برای نظارت، وضعیت بهتری داشتیم.

اساساً استخوان بندی ملی شدن نفت ما این بود که یک هیأت مدیره به وجود آید. اولین رئیس هیأت مدیره هم مرحوم بازرگان بود. آیین نامه هیأت مدیره طوری بود که اعضایش از فعالان صنعت نفت بودند یعنی صنعت نفت را می شناختند. آن موقع مثلاً مدیر عامل یا وزیر که عوض می شد هیأت مدیره آشنا به صنعت نفت بودند و متزلزل نمی شدند که حالا وزیر عوض شده، اینها هم زیر پایشان سست شده. ولی حالا تبدیل شده به شورای معاونت ها، معاونت ها را هم وزیر نفت انتخاب می کند. همه نگران هستند که خوب این وزیر برود زیر پایشان سست است، یک عده از یک وزارتخانه. دیگر با این وزیر می آیند به این وزارتخانه، هیأت مدیره صنعت نفت هم دیگر از بین رفته و این به کیفیت نظارت آسیب جدی رسانده است.

کسی که مثلاً از یک وزارتخانه دیگر آمده و صنعت نفت را نمی شناسد چگونه می تواند نظارت کند. من نمی گویم آچار به دست باشد ولی باید نفت را بشناسد، هم دانش استراتژیک نفت را داشته باشد، هم دانش حقوقی

گاندی می گوید: من ۴۰ سال با نفس خودم مبارزه کردم که کینه ای که از انگلیس دارم از بین ببرم تا بتوانم خوب با آن مبارزه کنم و بدرستی مرحله بندی و زمان بندی کنم. مبارزه به غیر از کینه است.

مصدق می خواست از یک طرف حداکثر نیروی داخلی بسیج بشود حتی دربار و سلطنت، از طرفی هدف محدود و مشخص داشت. این معادله معادله پیروزی است.

داشته‌باشد، هم دانش اقتصاد، هم مهندسی مخزن را بدانند. یعنی این چهار عنصر را هیأت مدیره نفت باید بدانند که بتوانند در برابر مقاطعه‌کاری چون توتال یا دیگری واقعاً یک کیفیتی و هویتی بشوند. به هر حال من نگران این قضیه هستم که هیأت مدیره نفت که یک هیأت مدیره صنعتی و جوشیده از متن صنعت نفت بود جنبه سیاسی به خودش بگیرد، تبدیل شود به معاونت‌ها و با یک بخشنامه بیاید و برود. وزیر همه معاون‌ها را خودش تعیین می‌کند. خوب بفرض اگر مصلحت

ایجاب کند که ایشان بروند یک وزارتخانه دیگر، همه این معاون‌ها را با خودشان می‌برند، باز صنعت نفت فلج می‌شود. همه نگرانند که آیا وزیر در کابینه بعدی می‌ماند یا نه.

صنعت نفت همانطور که از ملی شدن جوشید و صنعتکاران زحمتکش جنوب این چهار عنصر را داشتند واقعاً حالا هم باید از اینها انتخاب شوند که یک صنعت پایداری شود. پس منظورم از شرط تأمین حاکمیت ملی این است که یک کیفیتی داشته باشند که بتوانند دقیقاً نظارت کنند.

■ محور دیگری که در ملی شدن باید مورد کنکاش قرار گیرد تأثیر آن بر اقتصاد ما است. یعنی فرضاً دولت آمد و نظارت کیفی کرد حالا چه در دوره مصدق و چه پس از آن، چنانچه دولت صنعت نفت را در دست گرفت و از این طریق عواید زیادی را به دست آورد. این در اقتصاد چه تأثیری می‌گذارد آیا اقتصاد ما را تک محصولی می‌کند و بخش‌های فعال و زنده دیگر را مثل کشاورزی یا بقیه بخش‌های صنعت از بین می‌برد یا می‌تواند نقش مؤثر و محرکی برای سایر بخش‌ها داشته باشد؟

□ اثرات منفی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد این بود که عناصر طراح خارجی آمدند یک مفهوم استراتژیک به نام «طبقه‌سازی نفتی» ایجاد کردند یعنی گفتند که علت ملی شدن این بود که مردم قیام کردند و نفت را ملی کردند. حالا ما باید با پول نفت آنچنان طبقه مرفه و مصرفی و غیرمولد در ایران ایجاد کنیم که این طبقه مرفه و مصرفی جلوی هر حرکت مولد یا قیامی بایستد. این هم مبتکرش خانم شیرین هاتر بود که رسماً در رادیو آمریکا می‌گفت که پول نفت باید صرف طبقه‌سازی نفتی بشود، یک طبقه مصرفی با الگوی مصرف ایجاد بشود که دیگر قیامی و حرکتی نظیر ملی شدن تکرار نشود، خوب این کار را کردند آن موقع که در آمد نفت در سال ۵۳ چهار برابر شد الگوی مصرف تغییر کرد. هنوز هم آفت اقتصاد ما همان تغییر الگوست. نانمان را باید از خارج وارد کنیم، گندمان

را، برنج مان را.

الگوی مصرف یکی از آفت‌هایی بود که اقتصاد نفتی به ما عرضه کرد و دست‌انجیبی هم در آن بود و بعد از انقلاب هم تغییر نکرد، به جای سه عنصر «تلاش»، «صرفه‌جویی» و «سرمایه‌گذاری» مولد که لازمه توسعه می‌باشد ما سعی کردیم با پول نفت توسعه را بسان یک کالا خریداری کنیم و به همین دلیل حتی از کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز عقب ماندیم.

■ ولی علی‌القاعده می‌شد از این پرهیز کرد؟

□ بله، رهبرهایی مثل گاندی می‌خواستیم، مثل نهره، مثل مصدق که این پدیده را درک کنند. شاه هم خودش این خط را قبول داشت که مردم مصرف کنند، پول نفت که زیاد شده بود اگر ما کارخانه‌های خارج از کشور را می‌خریدیم الان قیمتش ده برابر شده بود، الگوی مصرف هم زیاد نشده بود، تولید هم بالا می‌رفت، درآمد ما در بانک‌ها زیاد بود، در آن مقطع خیلی اشتباه شد، بعد از انقلاب هم به نظر من این الگو عوض نشد حتی آن موقع که اوایل انقلاب بود و مردم تحت رهبری امام بسیج بودند آیت‌الله منتظری دائم می‌گفت که این سوبسید را که به مصرف‌نان می‌دهیم برداریم بدهیم به دهقان مولد گندم همه می‌روند در روستاها و آن وقت اشتغال به وجود می‌آید و کسی مهاجرت به شهرها نمی‌کند، ولی خوب آن موقع شنیده نشد و حالا هم دیگر خیلی سخت‌است و آن بسیج عمومی و اعتماد از دست رفته است. اکنون اقتصاددانان وضعیت را به یک استخر سوراخی تشبیه می‌کنند که هرچقدر آب توی آن جاری شود سرریز ندارد، شما ببینید ملت ما هم درآمد نفت دارد، هم گاز دارد، هم معادن دارد هم

در طراحی استراتژی اگر بخواهند مبارزه پیروز شود باید هدف محدود

و مشخص ولی نیرویی که برایش بسیج می‌شود نامحدود باشد، یعنی حداکثر نیرو برای یک هدف مشخص و محدود.

هدف مشخص و محدود مصدق این بود که دعوا حقوقی باشد و ملی کردن هم معنی‌اش این بود که ما مالکیم، مالک نفتیم و حاکم بر منابع و معادن زیرزمینی و روزمینی مان هستیم.

شیلات دارد، هم فرش دارد، همه چیز دارد ولی باز زیر خط فقر است. علتش به نظر من همین قضیه نفت می‌باشد، نفت یک تولیدی است که با کودتا همراه بوده بعد از کودتا پول نفت را برای سرکوب ملت صرف خرید اسلحه می‌شد. مثلث «نفت-اسلحه-سرکوب» همیشه بوده است. فقط دوره مصدق که صادراتی نبود این مثلث اضلاعش شکست و می‌خواستند این پول را صرف عمران و آبادی کنند و صرف اسلحه نکنند که علیه آن کودتا شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شما آمار خرید اسلحه را ببینید، صادرات نفت ما تبدیل به اسلحه می‌شد، ارتش بزرگ می‌شد، ما ژاندارم خلیج فارس می‌شویم حتی دیه گوگاریسیا و مثلاً اقیانوس هند را هم می‌خواستیم حفاظت هوایی‌اش را به عهده بگیریم. بنابراین هزینه یک بشکه کمتر از یک دلار، نبود. باید ما حفاظت نفت هم به آن اضافه می‌کردیم. هزینه ساواک و هزینه ارتش و نیروی هوایی و زمینی و دریایی اینها هم که عمدتاً

برای حفاظت نفت بود به آن اضافه می کردیم بعد می دیدیم واقعاً ضرر می کنیم. در مجموع نفت آسخته می شد و آن اسلحه برای سرکوب در خارج یا به بند کشیدن جوان ها در داخل به کار می رفت و تولید ملی هم رشد نمی کرد. کندی را هم که ترور کردند می خواست از این فرمول نفت-اسلحه-سرکوب خارج شود.

می گفت مثلاً ما صنایع بومی

(DOMESTIC INDUSTRIES) را

احیاء کنیم و از اینکه نظامی ها و نفتی ها همه با هم متحد شوند و صنایع سنگین را راه بیندازند می خواست پرهیز کند، همین خطی که کلینتون دنبال کرد، آن موقع نفتی ها و نظامی ها دست به یکی کردند و او را ترور کردند. انقلاب که شد اضلاع این مثلث به هم ریخت، می خواستند حاکمیت ملی باشد ولی روی الگوی مصرف کار جدی نکردند.

■ برخی استدلال می کنند وقتی عواید نفتی در زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی کشور مصرف می شود خود بخود بحران هایی را برای بخشهای دیگر اقتصادی به وجود می آورد، مثلاً میل به کشاورزی را به خاطر ارزش افزوده پایین آن، کاهش می دهد در نتیجه مهاجرت از روستا به شهر را زیاد می کند.

□ بعضی می گویند نفت بفروشیم، توسعه بگیریم ظاهراً فرمول تمیزی است اما موضوع این است که این توسعه چه توسعه ای باشد؟ باید توسعه ای پایدار باشد که جبران نفتی که می فروشیم را بکند، چون نفت یک مخزن تمام شونده و تجدیدناپذیر است.

ما مقاله ای نوشتیم بنام «مسجد سلیمان بدبخت، ایران بدبخت». زمانی مسجد سلیمان ۳۵۲ حلقه چاه داشت، اکنون همه اش خشک شده این یک نمونه آشکاری است. حالا در آنجا انواع و اقسام گرفتاری و ناهنجاری به وجود آمده و این یک فاجعه است. خب در صورت تداوم این روند، ایران هم همان الگو خواهد شد. در این شرایط به نظر من عمل

صالح این است که بتوانیم قیمت ذاتی نفت را کشف کنیم. مثلاً یک بشکه نفت در مقایسه با سوخت های دیگر مثل چوب، انرژی نوری، اتمی و... چقدر ارزش دارد. اکنون یک بشکه آب تصفیه شده در اروپا ۲۰۰ دلار است، یک بشکه نفت ۱۰۰ دلار آیا این عاقلانه است؟ در حالیکه آب به وفور در اروپا هست، چرا که آب و هوا مدیترانه ای است. ضمناً تصفیه آب به مراتب

آسان تر است و آب هم منبع لایزال تجدیدشونده است. ولی نفت از یک طرف محدود است، از یک طرف پایان پذیر است، از طرف دیگر تصفیه اش خیلی مشکل است. چرا آن ۱۰۰ دلار و این ۲۰۰ دلار، تازه آن ۱۰۰ دلار هم ۵۸ درصدش مالیات دولت هاست.

۱۶ درصد درآمدی هم که ما می بریم، درآمد که نیست، به قول آقای

خاتمی چپاول ثروت است و ما کلی هزینه حفاظت داریم که روی قیمت تمام شده نفت محاسبه نمی کنیم. بنابراین قیمت ذاتی خیلی مهم است.

من این مطلب را طی سخنرانی در دانشکده فنی هم گفتم؛ سال ۵۰ شمسی در اوپک محاسبه شده که قیمت به اصطلاح ذاتی نفت ۷۰ دلار است و قرار بود طی برنامه ای به نام (L.T.S) TERM STRATEGY (LONG) به تدریج قیمت نفت به سطح قیمت ذاتی برسد.

یعنی اگر ما یک مینا و معیاری داشته باشیم که قیمت ذاتی نفت چقدر است در کنفرانس های نفتی می توانیم به چالش بنشینیم. ما مینا نداریم، اکنون مینا دست غرب است، مثلاً رضایت مصرف کننده. مکانیزمی که اوپک در تعیین قیمت تعادلی ۲۵ دلار به اضافه منهای سه دلار طراحی نمود یک ابتکار خوبی بود ولی غرب حتی نمی گذارد که این ابتکار نهادینه شود.

اینقدر نوسان ایجاد کرد که اوپک بگوید من غلط کردم معیار گذاشتم، غلط کردم ابتکار عملی را به دست گرفتم چون می ترسد اگر حالا اوپک ابتکار عمل را به دست بگیرد پس فردا بگوید قیمت ذاتی اش اینقدر است و غرب با یک بحران روبرو بشود، من تحقق ملی شدن نفت را پس از آن ۵۰ سال در این می بینم که استراتژی نفتی ما مبتنی باشد به دستیابی قیمت ذاتی نفت البته نه اینکه یک مرتبه قیمت را ببریم بالا، بلکه طی یک خط مشی درازمدت تدریجاً قیمت را به حد منطقی برسانیم.

■ برخی این مسأله را مطرح کرده اند که وقتی نفت ملی شد یعنی دولتی شد و بعد قیمت نفت افزایش شدید پیدا کرد. (مشخصاً وقایعی که از سال ۵۰ تا ۵۳ در ایران اتفاق افتاد) لذا این درآمد هنگفت و قدرت مالی عظیم دست دولت افتاد. آن وقت نوعی استبداد شدید در رفتار دولت ظهور کرد زیرا در این حالت دولت نیازی به مشارکت

تحقق ملی شدن نفت را پس

از آن ۵۰ سال در این می

بینیم که استراتژی نفتی ما

مبتنی باشد به دستیابی

قیمت ذاتی نفت البته نه

اینکه یک مرتبه قیمت را

ببریم بالا، بلکه طی یک خط

مشی درازمدت تدریجاً

قیمت را به حد منطقی

برسانیم.

اگر دولت ملی باشد یعنی

نماینده واقعی ملت باشد در

آنصورت ملی شدن می تواند

دولتی شدن هم تلقی گردد.

چنین دولتی راندمانش

بیشتر است.

شرط تأمین حاکمیت ملی

این است که یک کیفیتی

داشته باشند که بتوانند

دقیقاً نظارت کنند.

طبقات اجتماعی پیدانمی کند، فی المثل درآمدهای خودش را از طریق مالیات سروسامان نمی دهد. بنابراین خود به خود نوعی آفت در ساختار سیاسی براساس درآمد نفتی به وجود می آید.

حالا سؤال این است که آیا می توان ملی شدن نفت و در اختیار دولت قرار دادن عواید آن را با یک ساختار دموکراتیک حفظ کرد و گره

زد یا لزوماً این آفت و پیامد سیاسی یعنی دور شدن دولت ها و حکومت ها از مردم به وجود می آید؟

□ صد درصد نمی توان گفت وقتی حکومت بر درآمد نفت متکی باشد الزاماً به سمت دیکتاتوری می رود ولی تاریخ اینطوری نشان داده، تاریخ معاصر ما نشان داد هر وقت حکومت ها به درآمد نفت متکی بودند زیاد به دموکراسی اهمیت نمی دادند. مطبوعات خارجی می نویسند دموکراسی در ایران برخلاف دموکراسی های اروپایی از بالا شروع شد، یعنی انسان های مکتبی که ماهیت قرآن را می فهمیدند، می دانستند که خدا حتی به شیطان هم که دشمن قسم خورده اوست آزادی می دهد. اینها انقلاب را به دست گرفتند و مردم را به مشارکت دعوت کردند. مثلاً امام حکم شرعی داد که مردم باید بیابند در انتخابات شرکت کنند، قبلاً یک وظیفه شرعی نبود و این باعث شد که در ایران ۲۱ بار انتخابات انجام شده و این امر به صورت یک فرضیه دینی نهادینه شود.

می توان گفت این بار مشارکت مردم از قاعده دارد می رود به سمت بالا. خب امام هم به درآمد نفت متکی بود ولی در ایدئولوژی اش به مشارکت توده معتقد نبود. بعضی ها می گویند جریان راست که اجازه داد شوراها تحقق پیدا کند علتش بحران نفتی سال ۷۶ بود که باعث کاهش شدید درآمد نفت گردیده بود لذا اجازه دادند مردم مثلاً خودگردان شوند و خرج خودشان را خودشان تأمین کنند، یعنی جریان راست در چنین مواقعی است که به شورا و دموکراسی تن می دهد.

منتهی، فطرتاً نمی توان آن حکم را کرد که هر کسی قدرت یا ثروت دارد منحرف بشود. مثلاً حضرت علی (ع) که در اوج قدرت بود منحرف نشد. آقای مصدق هم همینطور، فاطمی هم همینطور، گاندی هم همینطور، یا حضرت یوسف در اوج قدرت و ثروت که بود منحرف نشد و یا دیگر پیامبران ما. دلیل ندارد که قدرت در ذات خودش انحراف آور باشد. این بستگی به

انسان دارد که چقدر متکی به خدا باشد. خدا هم در ذاتش رحمت است قدرت خدا هم متکی به رحمت اوست. ولی عموماً این طور است و بطور عام مطلب شما درست است.

■ پس ضرورتاً نمی شود قصه نفت را در جهان سوم به دیکتاتوری ها و استبدادها گره زد؟

□ مثلاً آمریکایی ها به مصدق پیشنهاد کردند که عملاً جلوی فعالیت های حزب توده را بگیرد، بعد بانک بین الملل هم با او قرارداد ببندد و وضعیت خوب شود. مصدق هم می دانست در اینصورت وضعیت بهتر می شود ولی این کار را نکرد، گفت: من این کار را نمی کنم. دموکراسی و قانون اساسی برای من مهمتر است تا این چیزهایی که شما می گوئید.

پی نوشت:

(۱) برای آگاهی بیشتر از پیشینه قانون ملی شدن نفت مطالعه کتب: تاریخ ملی شدن صنعت نفت نوشته فواد روحانی، خواب آشفته نفت تألیف دکتر موحد و نفت ایران ترجمه دکتر رضا رئیس طوسی توصیه می گردد.

(۲) شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ نجاتی جلد اول ص ۲۷۵ به بعد.

(۳) تاریخ ملی شدن صنعت نفت فواد روحانی ص ۱۴۵ فصل نهم.

(۴) تاریخ ملی شدن صنعت نفت ص ۱۵۵.

(۵) البته تندروی های مکی امر پوشیده ای نیست منجمله مرحوم مصدق در تاریخ

۳۰/۴/۱۹ به ایشان می نویسد: «جناب آقای مکی مکرر به اطلاع رسانده است که از نطق ها و اظهارات محرک و زننده که موجب رنجش و گله های سیاسی می شود، خودداری فرمایید.

... مجدداً از جنابعالی خواهشمندم که حتی المقدور از نطق های متضمن جملات زننده و

خلاف تشریفات سیاسی بین المللی خودداری فرمایید که جزئیات سبب بشود که کلیات از دست برود.» به نقل از کتاب خواب آشفته نفت

الگوی مصرف یکی از آفت های بود که اقتصاد نفتی به ما عرضه کرد و دست اجنبی هم در آن بود و بعد از انقلاب هم تغییر نکرد، به جای سه عنصر

«تلاش»، «صرفه جویی» و «سرمایه گذاری مولد» که لازمه توسعه

می باشد ما سعی کردیم با پول نفت

توسعه را بسازیم کالا خریداری کنیم و به همین

دلیل حتی از کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز

عقب ماندیم.

تداوم ملی شدن قطعاً منجر

به تقویت توان داخلی و

تشکیل شرکت های

پیمانکاری ملی

می گردید.

ص ۵۲۱ شماره ۲۷.

(۶) منجمله خاطرات مهندس بازرگان جلد اول ص ۲۹۱.

*PLANT